

## بازخوانی یک تراژدی و پاسخ به یک کمیدی

ابراهیم فتا

26-06-08

در چند روز آخر سایت «گفتمان» نوشته‌ی از آقای ترکانی که ایشان در آن نوشته خواسته اند مقاله‌ی از این جانب تحت عنوان «داؤد خان: قهرمان یا ضد قهرمان؟» را مورد بررسی و نقد قرار داده اند، به چاپ رسانده اند.

ایشان در سر آغاز نوشته‌ی خویش از روش تعجیز که شیوه‌ی پسندیده‌ی همه مستبدان و مستبد پرستانست استفاده کرده و با به کار بردن تعبیری مانند مجهول الهویه خواسته است از تأثیر ی که نوشته من می‌تواند بر خوانندگان داشته باشد بکاهد. در اینجا می‌خواهم توجه ایشان را به دو نکته جلب کنم:

نخست اگر یک شخص گمنام و حتی مجهول الهویه اگر سخنی بر زبان یا زبان قلم می‌آورد باید گفته‌ی او را با دقت شنید و حقیقت را معیار و ملاک درستی قول او قرار داد نه شهرت و آوازه‌ی وی را. زیرا اگر اشتهار و داشتن نام و نشان را شاخص بیان حقیقت و دروغ تصور کنیم می‌بینیم که نامورترین انسانها در جهان ما رهبران کشورهای بزرگ هستند و همه میدانند که صداقت در نزد این آقایان چه معنی و مفهومی دارد.

نکته دوم اینست که نویسنده این سطور آنقدرها هم که آقای ترکانی تصور کرده اند «مجهول الهویه» نیست. من در حدود شانزده سال پیش مدیر مسؤل نشریه «ندای وحدت» بوده‌ام و مقاله‌های مسلسل من در آن نشریه به چاپ رسیده و نیز در نشریه «امید» و برخی از نشریه‌های دیگر و سایت‌های اینترنتی مطالبی از من به چاپ رسیده است.

بیا بییم برسر اصل مطلب:

همانگونه که در مقاله قبلی خویش نگاشته بودم اخیراً آقای حامد کرزی فرمانی صادر کرده است که بر مبنای آن عده‌ی مؤظف شده اند مقبره سردار محمد داؤد را کشف کنند و نیز به منظور تجلیل از آن «شهید» بنای یادبودی در شهر کابل اعمار گردد.

من صدور این فرمان را یکی از پر تناقض ترین اقدامات، ارزیابی نموده بودم. بلی نمیشود با گلاب زوی و شهناز تتی و رشید جلیلی همکاسه بود و درعین حال از داؤد خان قهرمان ملی ساخت.

آقای ترکانی تلویحاً و تصریحاً مرا جعل تاریخ، نادان، پر عقده و حتی عامل اجرای سیاست‌های مرموز دیگران وانمود فرموده اند. آفرین بر ادب، رعایت عفت قلم و منش اخلاقی ایشان!

باز میگردیم به بررسی شخصیت داؤد خان:

به صورت فشرده سوالها‌ی را مطرح میکنم:

آیا آقای ترکانی منکر این حقیقت هستند که محمد داؤد خان و برادرش محمد نعیم خان که هر دو تحصیلات در عرصه نظامی و سیاسی نداشتند پیش از رسیدن به بیست سالگی به جنرالی و سفارت رسیده اند. چرا چنین کاری صورت گرفته است؟ آیا این دو برادر نبوغ سیاسی و نظامی داشتند؟ واقعیت چیزی جز این نبوده است که این قوم خاص برای خویش «نجابت» قابل بوده اند و خون خویش را رنگین تر از خون دیگر افراد ملت افغانستان می دانسته اند. آقای ترکانی را ارجاع میدهم به سالنامه‌های 1311 و 1312 سالنامه کابل که دولت وقت افغانستان به چاپ رسانیده است. ایشان بفرمایند در این مورد عقده من چیست؟

آیا آقای ترکانی منکر این حقیقت هستند که در ده سال صدارت داؤد خان کمترین اثر و نشانی از آزادی بیان، آزادی مطبوعات و ارزشهای دیگر از این نوع وجود نداشت؟ اگر ایشان از چنین پدیده‌هایی در آن ایام واقف اند لطفاً ما را هم آگاه سازند.

آیا آقای ترکانی سیاست داؤد خان را در طرح مسأله پشتونستان به آن نحو احساساتی و فاقد منطق سیاسی تأیید می‌فرمایند؟ در سالهای پنجاه قرن بیستم نهضت‌های آزادی خواهانه‌یی از قبیل نهضت آزادی الجزایر، نهضت آزادی تونس، نهضت آزادی کانگو، و دهها نهضت آزادی در سرزمین‌های دیگر وجود داشتند. و این نهضت‌ها در همان مرحله تاریخی به پیروزی رسیدند و نهضت آزادی فلسطین با تأسف زیاد اگر تا کنون به پیروزی دست نیافته است همچنان داغ و پر هیجان و پر حماسه ادامه دارد. ولی کجاست نهضت آزادی پشتونستان؟ در آن سرزمین که پشتونستان نامیده اند داکتر خانصاحب برادر بزرگ عبدالغفار خان وزیر مواصلات پاکستان شد، جنرال ایوب خان و جنرال یحیی خان به ریاست جمهوری پاکستان رسیدند و پیچاره داؤد خان چند سال بعد زنده نبود که به چشم سر ببیند محمد اسحاق خان و محمد رفیق خان تارر نیز به کرسی ریاست جمهوری پاکستان تکیه زده اند و مدعی انضمام افغانستان به پاکستان و بر باد دادن همه سرمایه‌های مادی و معنوی افغانستان جنرال‌های پشتون از قبیل حمید گل، نصیرالله بابر و جهانگیرورکزی هستند. درست است که دست جنرال‌های غیر پشتون ترک تبار و هزاره تبار پاکستانی نیز به خون ملت افغانستان آلوده است، ولی آقای ترکانی باید تناسب‌ها را در نظر داشته باشند.

در کنفرانس‌های سران کشور‌های غیر منسلک که به صورت متناوب در قاهره، دهلی، جاگارتا، بلگراد و بعضی شهرهای دیگر برگزار شد، رهبران ملت گرا و ضد استعماری چون نهرو، ناصر، سوکارنو و تیتو پیشنهاد داؤد خان را که در بعضی این جلسات شرکت ورزیده در مورد شامل ساختن قضیه پشتونستان در آجندای کنفرانس نپذیرفتند. آیا این شخصیت‌ها نوکران ایران و پاکستان بودند؟ حتی شخصیت بزرگ علمی و سیاسی جواهر لعل نهرو با آن همه تضاد ی که با پاکستان داشت به این مسأله گردن ننهاده. آیا آقای ترکانی از این مسأله آگاه هستند که به امر داؤد خان، سیاست مدار و ادیب توانای افغانستان مرحوم پژواک در شکوه از موضع‌گیری نهرو مقاله‌یی نوشت تحت عنوان «آقای نهرو شما هم» و این مقاله به تخلص مستعار با غوانیوال در روزنامه اصلاح به چاپ رسید؟ البته مقاله مرحوم ارزش ادبی زیادی دارد و از ارزش سیاسی در آن اثری نیست.

آقای ترکانی از این مسأله آگاه هستند که نور محمد تره کی به صورت مستقیم، حفیظ الله امین از طریق علی احمد پوپل و ببرک کارمل در آغاز از طریق پدر خود جنرال محمد حسین خان و بعداً به صورت مستقیم به داؤد معرفی و از دست پروردگان داؤد خان هستند.

آقای ترکانی: آیا این هم جعل است که از جمله چهارده عضو اعضای کابینه داؤد خان هشت نفر آن (سید عبدالاله، فیض محمد، محتاط، جیلانی باختری، پادشاه گل وفادار، حسن شرق، نعمت الله پژواک و جلالر) از اعضای حزب پرچم بودند. مرحوم طالب قندهاری شاعر و ادیب وطنپرست افغانستان در سالهای پس از 1344 هنگامی که سخنرانیهای پر طمطراق کارمل و حفیظ الله را در شورا و تظاهرات شنیده بود از زبان حال این عناصر شیاد شعری ساخته بود که بیتی از آن را به خاطر دارم:

گرچه در ظاهر پلنگ سرکشیم  
گرچه‌های خوان سرداریم ما

در 1924 به اساس قرارداد ی که میان دولت افغانستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی عقد شد مؤسسه بزرگی به نام «ریاست تفحصات نفت و گاز» تشکیل شد در 1960 ذخایر عظیم گاز طبیعی کشف شد و مدتی بعد صدور آن به اتحاد شوروی آغاز گردید. آنهم به بهای بیخسید کود حیوانی.

چرا سردار محمد داؤد متن این قرارداد را چون یک راز عظیم سیاسی از ملت پنهان کرد؟ آیا افغانستان فقیر و مظلوم که بخشی از مردم آن برای تنویر منازل قرون وسطایی خویش از چوب و چراغ استفاده میکردند حق نداشتند از بخشی ولو اندکی از این ثروت طبیعی خویش بهره ور شود؟ آیا داؤد خان مرعوب و مجذوب شوروی و حتی سر سپرده آن نبود؟

سخن در باره قرارداد نفت و گاز به میان آمد و باز مسأله دیگری به یاد آمد:  
چرا داؤد خان اجازه نداد متن پیمان دیورند که میان سرمارتیمر دیورند وزیر خارجه هند برتانوی و امیر عبدالرحمان خان قهرمان ملی (!) امضاء شده بود انتشار یابد تا ملت از چون و چندی آن با خبر شود؟  
در ارتباط با این قضیه باید گفت که امیر عبدالرحمان که در داخل کشور، مردم از شنیدن نامش برخوردار می‌گردد و به قول خودش از کشته‌ها پشته میساخت، حاضر شد با دیورند که از لحاظ پروتوکول معاون وزارت خارجه بریتانیا شمرده می‌شد، پشت یک میز بنشیند و به امضای آن پیمان رسوا بپردازد. بلی چه حکیمانه است آن تعبیر عوام ما که به کسانی میگویند: شیر خانه و روباه بیرون!

آیا داؤد خان برخلاف همه تعاملات بین المللی محبوسین سیاسی دوران کاکای خود شاه محمود خان را در شکنجه و زندان نگاه نداشت؟ آیا خواجه نعیم خان، سید اسماعیل بلخی، میر علی گوهر، سالها شکنجه ندیدند، آیا قاضی بهرام خان و سرور جوپا در زندان نمرودند؟ آیا داکتر عبدالرحمان محمودی عذاب کش نشد؟ آیا عبدالملک عبدالرحیم زی بیست و یک سال در زندان نماند؟ بدون اینکه کوچکترین مدرک و دلیلی بر ضد او به پیشگاه ملت ارائه شده باشد.

آیا داؤد خان محمد هاشم میوندوال را نگه داشت؟ آن هم به آن وضع رقت بار. چه سندی دایر بر اینکه او کودتا می‌کرد در اختیار ملت گذاشت. اسنادی که در این مورد در جراید دولتی به چاپ میرسید همه دلیل این بود که آن نوشته‌ها در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها بر قلم آن مرحوم جاری شده‌اند. آیا آقای ترکانی از قدرت قلم میوندوال غافل استند؟ آیا آن عبارات ضعیف و سخیف زاده آن مغز توانا است؟ من در کلیت از میوندوال هرگز دفاع نکرده‌ام و نمی‌کنم ولی در این مورد او را یک مظلوم میدانم. کاش میوندوال از همان سالهای جوانی خویش در خدمت آل یحیی قرار نمیگرفت. اگر چنین استدلال شود که داؤد خان از ماجرا آگاه نبود و میوندوال توسط عده‌یی از پرچمی‌ها کشته شد. آیا این عذر بدتر از گناه نیست؟

ظاهر قضایای این طور نشان میدهد که داؤد خان بهتر از تره‌کی، بهتر از امین، بهتر از کارمل، بهتر از نجیب، بهتر از مجددی، بهتر از ربانی، بهتر از ملا عمر، بهتر از کرزی است. اما این استدلال خیلی سطحی بینانه و نحیف است. اگر اصل علمی علیت تاریخی را در نظر بگیریم داؤد خان در همه جنایاتی که این نابکاران کرده‌اندو میکنند سهیم است.

داؤد خان تخریب‌کننده اساسات وحدت ملی است. دوران صدارت و ریاست جمهوری او اوج قبیله‌گرایی و تعصب است. در این دو مرحله است که قسمت قابل توجهی از امکانات اقتصادی افغانستان صرف قضیه بی‌حاصل پشتونستان می‌شود، در این دو مرحله است که کورسهای پشتو جان مأمورین دولت را بر لب می‌آرد، در این دو مرحله نمیدانم ملتفت شده‌اید که در کابینه‌ها چند وزیر هزاره، چند وزیر اوزبیک، چند وزیر ترکمن داشته‌ایم و همچنان چند سفیر و جنرال از این اقوام مظلوم و سرکوب شده.

داؤد خان با قدرت یکه‌تازانه‌یی که داشت مسأله کوچی‌ها را حل عادلانه نگردد بلکه با خشونت از کوچی‌ها حمایت کرد.


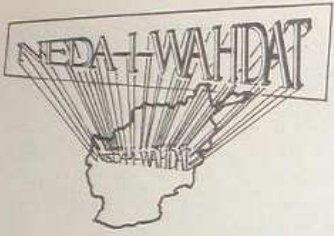
آقای ترکانی سالهای میان سیزده چهل تا سیزده پنجاه و هفت را سالهای شگوفانی افغانستان می‌دانند و حتی بخشی از این سالها را سالهای خود کفایی که این سخن ایشان به مضحکه بیشتر شباهت دارد. ایشان افغانستان را در این سالها از لحاظ نظامی و حتی اجتماعی برتر از ایران و پاکستان و نمود میفرمایند که ایکاش واقعاً چنین می‌بود. از ایشان میپرسم که در آن سالها شمار بیسوادان ایران و پاکستان بیشتر بود یا از افغانستان؟ آیا سطح درآمد مالی ایران و پاکستان بلندتر بود یا از افغانستان؟ تعداد میدان‌های هوایی ایران و پاکستان بیشتر بود یا از افغانستان؟ کتاب در ایران و پاکستان بیشتر به چاپ میرسید یا در افغانستان؟

آقای ترکانی فراموش کرده اند که در زمان صدارت سردار محمد داؤد خان اردوی پاکستان علاقه گردی غوث را یک هفته در اشغال داشت و هم چنان اردوی پاکستان علاقه مفلکی را بمباران کرد و 23 نفر به قتل رسید. از این دو مثال میشود به قدرت نظامی داؤد خان پی برد.

از همه مهمتر آقای ترکانی چهار سال فحطی که از سال سیزده چهل و هفت آغاز شد و حتی تا اوایل سال سیزده پنجاه و دو رسید از یاد برده اند؟ آیا در این سالها بر مردم بدخشان، غور، تخار، بادغیس، هزارستان، کنر چه گذشت؟ آیا صدها نفر از گرسنگی نمردند؟ آیا مردم جگرگوشه های خود را فروختند؟ آیا دست گدایی ملت آزاده افغانستان به سوی همه جهان حتی ایران و پاکستان دراز نشد؟ آیا مردم در بسا از گوشه های کشور علف نمیخوردند؟ از آقای ترکانی می پرسیم در آن سالهای شگوفانی که به قول شما ایران و پاکستان به افغانستان حسد میبرد چند پاکستانی و ایرانی برای حمالی و تن دادن به کارهای جانکاه طاقت فرسا به افغانستان آمده بودند؟ در حالی که هزاران افغان گرسنه برای یافتن حد اقل امکانات زندگی به ایران و پاکستان می رفتند و در آن دو کشور به نام های تحقیر آمیز «افغانیه» و «چوته پتان» مورد اهانت قرار میگرفتند.

آخرین نکته این که آقای ترکانی پرسیده اند که شما مطالب جعلی خود را از کجا اخذ و اقتباس می کنید؟ من میگویم که ما مطالب اصیل مربوط به قرنهای اسلامی کشور خویش را از تاریخ بیهقی ابوالفضل بیهقی و تاریخ گردیزی عبدالحی گردیزی و تاریخ روضته الصفای محمد خاوند شاه بلخی و تاریخ سیفی هروی و واصفی هروی و تاریخ میرزا فیض محمد هزاره و آثار تاریخی میر غلام محمد غبار. میر محمد صدیق فرهنگ و قسماً آثار تاریخی عبدالحی حبیبی و محمد عثمان صدقی. قسماً مواد تاریخی را از سالنامه های کابل اخذ میکنم لطفاً ایشان بفرمایند که منابع تاریخی مورد وثوق ایشان کدامها هستند؟

آقای ترکانی اگر پاسخ مستدل وبدون دشنام واهانت به این نوشته ارائه فرمودند و واقعاً با اسناد و دلایل تاریخی معتبر به رد این مقاله پرداختند من از ایشان کمال امتنان را خواهم داشت. ولی اگر به مغلطه هایی که در نوشته قبلی شان وجود دارد دوام دادند پاسخ من تنها سکوت خواهد بود.



مدیر مسئول : محمد ابراهیم قتی  
وجه اشتراک :  
شش ماهه ۱۵ دالر  
سالانه ۲۵ دالر

**Afghanistan Nationalities Association**  
P.O. BOX 9449  
Glendale, CA 91226  
Tel: (818) 548-8668 Fax: (213) 660-0477